

مفهوم هویت و معماری امروز ایران

علی اکبر قطبی

کارشناس ارشد معماری از دانشگاه هنر

چکیده

مقوله ای به نام «هویت» سابقه‌ای به بلندای تاریخ دارد. آن زمان که انسان احساس کرد باید به کیستی و چیستی خود در برابر طبیعت و ماورای طبیعت پاسخ گوید، هویت متولد شد. در مقاله حاضر به منظور روشن شدن حقیقت مفهوم هویت، سعی شده با استفاده از مطالعه اسنادی، این مفهوم در سه بخش شامل اصطلاح‌شناسی و بررسی مفاهیم هویت، هویت در معماری، و بحران هویت در معماری معاصر ایران، در حوزه‌های علوم اجتماعی، علوم انسانی، و معماری و شهرسازی مورد بررسی قرار گیرد، به طوری که نتایج به دست آمده در طراحی‌های متکی بر مسئله هویت به کار گرفته شود.

این مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که هویت بیش از آن که معطوف به گذشته باشد به بیش افراد مرتبط است، زمان حال را در بر می‌گیرد و تقاضا برای بهره‌مندی از آن ریشه در نیازهای فردی و جمعی شهروندان در محیط شهر دارد. واژگان کلیدی: هویت، معماری، شهرسازی، ایران.

مقدمه

بزرگان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی در طول تاریخ در مورد مسئله هویت بسیار بحث کرده‌اند و نظریه‌هایی متنوع داده‌اند که بعضاً در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند که این خود گواهی است بر پیچیدگی و ابهام موجود در میثت هویت. به همین دلیل است که می‌گویند مفهوم هویت از مباحث سهل و ممتنع در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی است. سهل است به این معنا که برای همگان محسوس و معلوم می‌نماید و ممتنع است زیرا به تعبیر اریکسون هر چه بیشتر در این موضوع مطلب نوشته می‌شود نامفهوم تر و دشوار تر می‌شود.

در اثر به وجود آمدن بحران‌های هویت و به واسطه خصوصیت ذاتی مفهوم هویت که مرتباً در حال تغییر و تحول است بعضاً راهکارهایی سطحی و مقطعی به منظور ایجاد هویت به کار برده می‌شود. در واقع استفاده از چنین روش‌هایی تنها توهمی از هویت به وجود می‌آورد. در این مقاله برآنیم به این

پرسش پاسخ دهیم که مفهوم هویت در معماری چیست و بحران‌های هویتی چه پیامدهایی در معماری معاصر ایران داشته است؟ لازمه پاسخ به این پرسش باز کردن مفاهیم و پاسخ به پرسش‌های دیگری است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هویت چیست؟ هویت کاذب به چه معناست؟ آیا باید به ثبات در مقوله هویت اعتقاد داشت یا به تغییر؟ آیا استفاده از نمادهای باستانی در معماری هویت زاست؟ و...

خود این مفاهیم و پرسش‌ها نیز از منظر مکاتب و حوزه‌های مختلف دارای تعاریف و تعبیر متعددی هستند که این امر نیز بر ابهام موجود در این مسئله می‌افزاید. این ابهام شاید به این دلیل باشد که هویت خود هویت ثابتی ندارد و مرتباً در حال تغییر و تحول است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و از دید جوامع مختلف و فرهنگ‌های بشری، همچنین در حوزه‌های مختلفی که این مسئله در آن مطرح می‌شود مفهوم خود را عوض می‌کند.

اصطلاح‌شناسی و مفاهیم واژه هویت

همان طور که در مقدمه اشاره شد، مفهوم واژه هویت در حوزه‌ها و مکاتب مختلف دارای تعاریف و اختلافاتی است که باید این مفاهیم پیش از وارد شدن به بحث هویت ایرانی و هویت معماری مورد بررسی قرار گیرد تا به درکی کلی از واژه هویت و معنای آن دست یابیم.

این بخش ابتدا به اصطلاح‌شناسی واژه هویت می‌پردازد و سپس مفاهیم هویت را مورد بررسی قرار می‌دهد تا به صورت تأویلی به ریشه یابی معانی هویت بپردازد و علل تغییرات و چندگانگی این مفهوم را مورد مطالعه قرار دهد.

«فرهنگ فارسی» معین واژه هویت را چنین تعریف کرده است: «آنچه که موجب شناسایی شخص باشد یعنی آنچه باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد.»

در «فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی» منظور از کلمه هویت اشاره به ذات و تشخیص و این‌همانی موجودات است و نیز آمده است: «واژه عربی هویت دارای کاربرد فلسفی است که عبارت

است از دو چیز که با هم در وجود حقیقت یکی باشند هر چند که دارای بعضی وجوه افتراق باشند.^۱

همچنین، فرهنگ «American Heritage» در مورد واژه هویت به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱- مشخصه‌هایی که به واسطه آن یک چیز به صراحت قابل شناسایی است؛

۲- مجموعه‌ای از رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی که به واسطه آن عضو گروه خاصی تشخیص داده می‌شود؛

۳- کیفیت یا شرایطی که به واسطه آن چیزی مساوی چیزی قرار داده شود؛

۴- ویژگی‌های فرد.

«فرهنگ عمید» نیز هویت را حقیقت شیء یا شخص می‌داند که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. همچنین مقابل واژه هویت، لغات شخصیت، ذات، هستی و وجود را آورده است.

از طرفی، «هویت به معنای آنچه که شخص را می‌شناساند می‌تواند مفهوم دیگری نیز در بر داشته باشد. واژه انگلیسی آیدنتیتی می‌تواند این مفهوم را روشن کند، این واژه از سده شانزدهم وارد زبان انگلیسی شد و شکل‌های دیگر آن در زبان‌های اروپایی از واژه لاتین متاخر آیدنتیتاس گرفته شده. آیدنتیتاس متشکل از دو بخش است، ایدم به معنای همان و انتیتاس به معنای وجود (موجود بودن) و بر سر هم به معنای همان موجود بودن و همانی مطلق است. در ریاضیات معادله‌ای که به ازای همه مقادیر متغیرهای خود ثابت باشد آیدنتیتی نامیده می‌شود.^۲

همان طور که مشاهده می‌شود، در بررسی معانی و مفاهیم هویت در فرهنگ‌های لغت چه فارسی و چه غیرفارسی مفهوم هویت عمدتاً به دو معناست. در معنای اول، هویت یک شیء ذات و جوهر آن است. کاربرد این معنا از هویت بیشتر به عرفان باز می‌گردد یعنی جایی که ذات و گوهر تمام اشیا، امور و افعال به خداوند باز می‌گردد و در واقع خداوند به عنوان ذات و گوهر تمام اشیا در نظر گرفته می‌شود. در گروه دوم هویت به معنای ویژگی‌هایی که موجب تمایز یک شیء از اشیای دیگر می‌گردد

تلقی می‌شود. در علوم طبیعی بیشتر از این معنا استفاده می‌شود. در این تعریف مفهوم هویت با کلماتی نظیر خودیت، اصالت و شخصیت هم گروه می‌گردد.^۳

به طور کلی مفهوم هویت را در سه بازه زمانی پیش از مدرن، مدرن و فرا مدرن می‌توان مورد بررسی قرارداد.

الف- هویت در دوران پیش از مدرن

«در ادبیات عرفانی ایران هویت در جامع ترین معنا به ذات مطلق گفته می‌شود. از این رو گاه به معنای هستی و وجود آمده است، ولی صدرالمطالین با در نظر گرفتن اعتبار نسبی برای موجودات آن وجود منبسط و فیض مقدس را هویت ساریه نامیده است. هویت در این معنا (هویت بی در نظر گرفتن هویت ساریه) عبارت است از ماهیت که با تشخیص لحاظ شده.^۴»

«فیصری رومی در مقدمه فصوص الحکم هویت را چنین تعریف می‌کند: آنچه شیئیت شیء به آن است به اعتبار تحقق حقیقت گویند و به اعتبار تشخیص هویت و با قطع نظر از هر یک ماهیت گویند.»^۵

ب- مفهوم هویت از دیدگاه مدرنیته

مفهوم هویت در دوران پیش از مدرن به صورت امروزین مطرح نبود. به گفته‌های دیگر آدمی تصویری بود که از چشم خدایان یا خداوند دیده می‌شد و هویت او محصول کارکرد یک نظام مقتدر و از پیش تعیین شده باورهای دینی و آیینی و اسطوره‌ای بود. به بیانی دیگر گذشته و الگوهای سنتی بر امروز حکم می‌راندند و اکنون و امکان آینده را پدید می‌آوردند. به همین دلیل گذشته در دوران سنتی بسیار مهم دانسته می‌شود. اما در دوره مدرن مفهوم هویت دچار دگرگونی شد. انسان مدرن دیگر نمی‌توانست هویت خود را به همان صورت گذشته بیندازد. هایدگر می‌گوید هویت برابری است و پرسش از هویت هنگامی مطرح می‌شود که بخواهیم دو چیز متفاوت را برابر معرفی کنیم. در دوران مدرن معیارهای معین سنجش سنتی هویت افراد مردود اعلام شد و در نتیجه آن پرسش از هویت مطرح شد. در این دوران، مسئله هویت در بطن و متن گفتمان‌های نوین جای می‌گیرد و

مسئله‌ای به نام فاعل شناسایی مطرح می‌گردد و مسئله اصالت انسان شکل می‌گیرد به طوری که انسان در مقابله با طبیعت خودش را مطرح می‌کند. در تفکر مدرن مسئله این یا آن مطرح نیست و اختلاط ممکن نیست، هویت باید شفاف، خالص و ناب باشد. هویت انسانی به عنوان فاعل شناسایی به جایی می‌رسد که انسان جایگزین خدا می‌شود. در این تفکر هویت عبارت است از کیفیتی که ذهن برای بازشناسی آن ارزش دیگر به آن می‌دهد و هویت از آن شیء نیست بلکه از آن ذهن فاعل شناسا است. بر اساس این تفکر مشخصه انسان عقل اوست و هر کس هر آنچه با عقل در باید برای همگان در همه ازمه و امکان معبر، معقول و مقبول است چون ماهیت و فطرت بشری واحد و یکسان است.

انسان مدرن تابع قوانین و قراردادهایی است و این قراردادها تا زمانی مرجعیت دارند که قرارداد دیگری جایگزین آن نشده باشد. در این قراردادها نیک و بد مطلق معنی ندارد و نیک و بد را اکثریت تعریف می‌کنند.

ج- مفهوم هویت پس از مدرنیته

مفهوم هویت در اثر تغییر و انسداد خود را مطرح می‌کند. یکی از این تغییرات که در طول دوران معاصر اتفاق افتاد و پی آمدهای آن هنوز دیده می‌شود و زمینه ساز پرسش‌های زیادی در زمینه هویت شد تبدیل شدن جامعه سنتی به جامعه مدرن است. این تقابل سنت و مدرنیته با دو جهان بینی مختلف باعث به وجود آمدن مفهومی جدید از هویت می‌شود، اما این بار مسئله کمی متفاوت است. مدرنیته دارای ادعای جهانی است، و سر نزاع با تمام خرده هویت‌های موجود در جهان، با آن همه پیشینه تاریخی‌شان دارد. بحران هویت مدرن در کشورهایی مانند ایران با آن سابقه تاریخی و وجود پاره فرهنگ‌های قومی و ملی بغرنج تر هم می‌شود. علاوه بر آن سرعت ارتباطات اجازه هیچ مقدمه چینی به مدرنیته نمی‌دهد؛ به صورت انقلابی همه چیز را عوض می‌کند و یک شبه ره صد ساله می‌پیماید. به منظور پاسخ گویی به این بحران هویتی ایجاد شده توسط مدرنیسم، پست مدرنیسم متولد می‌شود و هویت مدرن را به نقد می‌کشد.

فرا مدرن معنای هویت را زیر سؤال می‌برد اما همچنان قائل به معنای هویت است. فرا مدرن به کثرت در هویت معتقد است و به هویت ثابت اعتقاد ندارد. بر این اساس، هویت جهان شمول و ثابت نداریم بلکه با هویت‌ها مواجه هستیم. اگر هویت‌های مختلف شکل می‌گیرد اساساً نمی‌توان درباره چیزی به نام هویت بحث کرد. در این دوره زندگی اجتماعی گردش و شتاب بیشتری می‌گیرد و گستره‌ای از هویت‌های گوناگون پیش روی انسان قرار می‌گیرد و انسان در فرصت‌های کوتاه نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند. همین واقعیت برخورداری از یک هویت یکپارچه را دشوار و حتی ناممکن کرده است.

در این تفکر انسان‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند و هیچ چیز از پیش تعیین شده در نزد آنها نیست و هر گونه اصالت ذاتی از هویت مردود و هر تلاشی برای تعریف

انحصاری و ابژکتیو هویت بی معنا است. هویت به فرد تنها تعلق ندارد و همین طور هویت جمعی تنها و یگانه وجود ندارد. اگر فرد تنها هویت نداشته باشد و هویت او در جمع و در تفاوت گذاری‌ها و بروز اختلافات ساخته شود، در آن صورت سخن گفتن از هویت فطری، ذاتی و اصیل، معنا دار نخواهد بود. داریوش شایگان در کتاب «افسون زدگی جدید» می‌نویسد: «ما خواه ناخواه در شرف تکوین انسان چهل تکه هستیم که دیگر به یک هویت خاص و ویژه تعلق ندارد و چند هویتی است. به عبارت دیگر معادلات دو قطبی پیشین که در زمانی فرهنگی را مشخص و از هم جدا می‌کرد مانند ما و دیگران، خودی و غیر خودی، شرق و غرب، شمال و جنوب، عمیقاً رنگ باخته است زیرا این‌ها و همه در ترکیبات گوناگون در نسبت‌های متغیر در منظومه‌هایی که هر دم فرو می‌پاشند و دوباره شکل می‌گیرند از میان می‌روند و دوباره ظاهر می‌شوند.»^۶

در کتاب مقدس می‌خوانیم که خداوند انسان را به صورت خویش آفرید، در حالی که فویرباخ در دوران پس از مدرن چنین بیان می‌کند که انسان خداوند را به صورت خویش آفرید. با توجه به چنین اعتقادی که انسان خالق خداست، کثرت جایگزین وحدت می‌گردد، انسان خدای خود، هویت خود، قانون خود، هنجارهای خود و... معماری خود را می‌سازد. در واقع عالم کثرت عالم واگرایی است. انسان کثرت گرای فرا مدرن در پی یافتن هویت گم شده نیست، در پی یافتن هویت ویژه‌ای برای خود است. انسان کثرت گرا از هر رنگی بگریزد و به خود بپردازد و تفاوت خود را با دیگران آشکار کند با هویت تر است. به عبارتی هویت در عالم وحدت، خدایی بودن و در عالم کثرت، خود بودن است.^۷ نتیجه آن که هویت ماهیتی متناقض دارد و همین امر باعث شده تعریفی جامع و مانع از هویت وجود نداشته باشد.

تناقض در هویت سه عامل دارد:^۸

۱- هویت به طور هم زمان دارای یک عنصر ایستا و یک عنصر پویا است که از یک سو بیانگر تداوم و استمرار است و از سوی دیگر در معرفی فرایند باز تولید و باز تعریف است؛

۲- هویت چند گانه است یعنی افراد و گروه‌ها الزاماً به یک هویت وابسته نیستند؛

۳- هویت بار دار احساس و ارزش است که با رفتار عقلانی تبیین پیدا می‌کند چرا که رفتار عقلانی مستلزم سود و هزینه است.

هویت معماری

هنگامی که وارد مبحث هویت معماری می‌شویم سؤالاتی چنین مطرح می‌شود که عناصر سازنده هویت محیطی و مکانی چه هستند؟ آیا معماری هویت پذیر است؟ نکات ابهام انگیز در هویت معماری چه هستند؟ آیا معماری دارای هویتی ثابت است؟ و...

اکثر مردم حضور در یک فضای خاص را تجربه کرده اند، آن را ارج می‌نهند و از فقدان آن متأثر می‌شوند. حسن کردن جهان لذتی خاص دارد. مکان‌های معنی دار و قابل درک تکیه گاه مناسبی هستند که خاطرات شخصی، احساس‌ها و ارزش‌ها بر آن تکیه می‌کنند. هویت مکانی پیوند نزدیکی پیدا می‌کند با هویت

شخصی. اینکه «من اینجا هستم» حکایت از «من هستم» می‌کند.^۹

در رابطه با مسئله هویت محیطی، صاحب نظران مختلف عقاید خود را بیان داشته اند و مؤلفه‌های مختلفی برای این مفهوم در نظر گرفته اند. به طور مثال، لینچ برای هویت دو کارکرد مهم در نظر می‌گیرد: اول کارکردی که می‌توان آن را حس تشخیص نامید. به عبارتی هویت به انسان قدرت تشخیص می‌دهد و به وی کمک می‌کند که بتواند محیط را بخواند و پیش‌بینی کند. اگر محیط فاقد هویت یعنی حس تشخیص و تمایز باشد محیط قابل خواندن نیست. کارکرد دوم لینچ برای هویت محیط، عملکرد عاطفی هویت محیط است.

از نظر راپاپورت، هویت قابلیت تمیز و تشخیص عنصری از عنصر دیگر است. او هویت را خصوصیتی از محیط می‌داند که در شرایط مختلف تغییر نمی‌کند. این خصوصیات می‌تواند خصوصیات فیزیکی محیط نظیر شکل، ابعاد، تزیینات، سبک ساختمانی و ... باشد، یا فعالیت‌های خاص جاری در محیط و یا عملکردهای یک محیط.

الکساندر یکی دیگر از اندیشمندان است که در زمینه هویت محیطی به اظهار نظر پرداخته است. به عقیده وی هویت در محیط هنگامی تجلی می‌کند که ارتباط طبیعی و منطقی بین فرد و محیط حاصل شده باشد. وی معتقد است که بین فرد و محیط زندگی اش ارتباط و احساس تعلق خاطر به وجود نخواهد آمد مگر آنکه قادر به شناخت عمیق و تشخیص آن باشد و توان درک تمایز آن نسبت به محیط‌های دیگر را نیز داشته باشد، و بداند در چه زمانی و به چه صورت پاسخ مناسبی به کنش‌های انجام یافته در آن محیط بدهد.

شخص دیگری که در زمینه هویت محیطی صاحب نظر است والتر بور است. از نظر وی، هویت همان تفاوت‌های کوچک و بزرگی است که باعث بازشناخت یک مکان و خوانایی محیط می‌شود و حس دل بستگی و حساسیت محیط را به وجود می‌آورد. خاص بودن هر محیط به معنی اجتناب از یکنواختی، وجود تنوع و جذابیت است و در نحوه قرارگیری فضاها و طرز دسترسی به فضاها و در کاربری‌ها نیز می‌باید وجود داشته باشد.

ولف معتقد است که هویت محیط نتیجه کنش متقابل سه مورد است که عبارت‌اند از:

۱- ترکیب ظاهر و کالبدی نماها؛

۲- عملکردها و فعالیت‌های قابل مشاهده؛

۳- مفاهیم در محیط.

کالن بر اهمیت تفاوت هر محیط با سایر محیط‌ها تأکید دارد. او هویت را توجه به شخصیت فردی هر محیط و پرهیز از یکنواختی و تشابه محیط‌های شهری از طریق به جلوه در آوردن ویژگی‌های خاص هر محیط تعریف می‌کند.^{۱۰}

در واقع معماری به خودی خود پدیده ای است که از صراحت در تعریف و تجزیه و تحلیل می‌گریزد و در دنیای پیچیده امروز این مقوله هویتی بس پیچیده تر و مبهم تر از گذشته یافته است.

نسبت معماری با هویت چیست؟ و آیا می‌توان معماری با هویت خلق کرد؟ برای پاسخ به این پرسش از دو دیدگاه می‌توان به معماری نگاه کرد. نگاه اول نگاه عام است که معماری را به معنای ساختن، تحدید فضا، ایجاد سربناه و تعاریفی از این دست در نظر می‌گیرد که جایی برای بحث هویت در معماری باقی نمی‌گذارد. برای باز کردن بحث هویت در معماری باید از دیدگاه دیگری به مسئله نگاه کرد و بحث چیستی و کیستی معماری را از آن نقطه نظر مطرح کرد. اگر به معماری به عنوان یک اثر هنری نگاه کنیم و انسان را خالق اثر هنری در نظر بگیریم از آن جهت که انسان مدعی است که می‌تواند حقیقت هستی را کشف کند و آن را در اثر هنری متجلی سازد و به بیان آورد و اثر هنری حاصل فهم انسان و تجلی حقیقت کشف شده از سوی اوست، می‌توان به بحث هویت در معماری پرداخت.

معمولاً هویت یک اثر معماری را با میزان ایده‌ها و اثرات برگرفته از ویژگی‌های فرهنگی موجود در آن اثر می‌سنجند. این روش با آنکه از یک صحت نسبی برخوردار است اما در جاهایی ناکافی و گمراه کننده نیز می‌شود.

هرگاه برای بررسی هویت آثار معماری در کنار توقع در برداشتن میراث محیطی فرهنگی، موضوع کارکرد آنها را نیز مد نظر قرار دهیم، بهتر خواهیم توانست به ارزیابی مسئله پردازیم و آن‌گاه می‌توانیم حتی آثاری را با هویت بیابیم که مستقل از میراث محیطی و فرهنگی مکان آن آثار باشد. از این رو عوامل دیگری نیز باید در تکوین هویت معماری مداخله داشته باشد تا فقدان چنان مهمی نتواند مهر بی هویتی بر موجودیت اثر معماری زند. این عوامل همان‌هایی هستند که تمام آثار والای معماری چه آنها که از پیشینیان بر جای مانده و چه آنها که معاصرند و چه آنها که با گذشته پیوند دارند و چه آنها که فن‌آوری را همچون نمودی از دنیای امروز و فردا ارائه می‌کنند به یک اندازه از آنها برخوردارند و عبارت‌اند از: زیبایی، دانش، اصالت طرح، جوهر طرح.^{۱۱}

زمان نیز مؤلفه بسیار اساسی اما خارج از کنترل انسان است و هر یک از عوامل فوق خود مقروض زمان هستند. از این رو اگر در جست و جوی هویت در معماری امروز هستیم می‌بایست آن را در ارتباط با زمان حاضر بسنجیم.

بحران هویت در معماری معاصر ایران

همان طور که در بخش‌های قبل بیان شد مسئله هویت و پرسش از آن در اثر انسداد و بحران به وجود می‌آید. پس از ورود مدرنیته به ایران تقابل دو معیار سنجش سنتی و مدرن بر روی معماری تأثیر گذاشت و جواب‌های متفاوت این دو دیدگاه در مورد چیستی و کیستی معماری بحران هویتی را در ایران و سرزمین‌های مشابه آن ایجاد کرد. از دوره صفوی در پی توسعه صنعتی و اجتماعی اروپا رابطه ای یک سنویه بین ایران و اروپا پدید آمد و اقتباس و الگوبرداری از بعضی مظاهر آن توسط ایرانیان آغاز شد که در این دوره بیشتر بر هنرهای انتزاعی مانند نقاشی و نگارگری تأثیر گذاشت.

در واقع پیش از ورود مدرنیته به ایران، ایرانیان دغدغه این را نداشتند که چه چیز را از کجا بگیرند، برای آنکه ذهن و فکری مولد داشتند. اگر چیزی را از کسی می‌گرفتند به سرعت مطابق نیازها و اعتقادات خویش آن را چنان دگرگون می‌کردند و به آن هویت می‌بخشیدند که آن اثر دقیقاً به حوزه تمدن ایران تعلق می‌گرفت که نمونه آن را می‌توان در معماری هخامنشی و ساسانی و حتی بعضی از آثار معماری دوره قاجار مشاهده کرد.

معمار سنتی نوآوری را در تکمیل تدریجی به دست آورد. معمار سنتی به اندازه توان خود ارزشی را بر ارزش‌های معماری می‌افزاید و ادعای خلق الساعه ندارد. انسان مدرن نوآوری را در دگرگون کردن پدیده‌ها و جایگزین کردن جدید به جای موجود به کار می‌گیرد. معماری مدرن معماری عصیان و بدعت است^{۱۲} و به معنای عام محصول تکرر اصول و قراردادهای عصر جدید است که هر از گاهی تحت تأثیر مؤلفه‌های متغیر و پویای روزگار مدرن شکلی نو و تازه به خود می‌گیرد و ساخت جدیدی را طلب می‌کند. معماری مدرن معماری هویت‌های پویا و گذرای عصر جدید است. این هویت‌های پویا و گذرا در سایر هنرها و ادبیات نیز آثاری به جا می‌گذارند، ولی تنها در معماری است که به علت ماندگاری اثر و هم‌نشینی بناها اختلاط هویت‌ها و به تعبیری دیگر بی‌هویتی معماری به چشم می‌آید.^{۱۳}

در واقع معماری مدرن مانند کودکی که می‌خواهد همه امکانات جسمی خود را بیازماید گاه پاهای خود را با سرعت غریبی تکان می‌دهد یا صدای خود را به صورت غیر قابل تحملی بالا می‌برد، تعادل کلاسیک جنبه‌های مختلف معماری را کنار گذاشته و هر بار به یک شاخه تخصصی با یک مسئله خاص توجه اغراق‌آمیز کرده است. ما از دور شاهد ماجرا بودیم و متوجه نشدیم چنین رفتارهایی برای یک کودک مرحله شناخت محسوب می‌شود ولی برای ما جنبه تقلیدی دارد.

برای نفوذ و گسترش معماری ناشی از تفکر مدرنیسم در ایران و به عبارت بهتر برای نفوذ و گسترش و تقلید و تکرار معماری بیگانه (غربی) در ایران می‌توان دوره قاجار را به عنوان مبدأ زمانی ذکر کرد. رواج معماری بیگانه در ایران که از دوره قاجار آغاز شده بود پذیرش عالمانه و آگاهانه و نقادانه نبود بلکه این پذیرش ناشی از خودباختگی سران کشور در برابر بیگانه بود که به فرنگ سفر کرده و مسحور توسعه صنعتی آنها شده و به نحوی دچار از خود بیگانگی و بحران هویت شده بودند. لذا در پی احراز هویتی برای خویش بودند که توسط آن خود را عقب مانده قافله پیشرفت و تمدن ندانند. و در این راه از دست زدن به هیچ کاری که آنها را به الگوها و ایده‌های غربی‌شان شبیه تر می‌کرد اجتناب نمی‌کردند، و چه امری راحت تر از لباس و غذا و موسیقی و معماری می‌توانست تقلید شود؟

اما پس از ورود مدرنیته، معماری ما بر سر یک دو راهی قرار گرفت: از یک طرف شیفته و دلباخته معماری غرب بود و از طرف دیگر شاهد مرگ و از دست رفتن معماری سنتی و گذشته پر افتخارش بود، در حالی که چیزی از خودش برای ارائه در دنیای

معاصر نداشت. این چنین شد که بحران هویت و مسئله هویت ملی در ایران مطرح شد. این مسئله با توجه به نوع نگاه حکومت پهلوی اول به هویت ملی به اوج خود رسید که مصادیق آن را در معماری این دوره به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

روشنفکران در این دوره سعی می‌کردند که این امیدواری را در مردم ایجاد کنند که ما فرزندان چنین نیاکانی هستیم و باید خود را از اسارت و فقر و ظلم‌رهای بخشیم. بنابراین شروع به جست‌جوی ریشه‌های انحطاط و درماندگی در خود در عمق تاریخ کردند.

در این زمان بود که ما به صورت دستپاچه و شتاب‌زده تصمیم به نوسازی گرفتیم تا بیش از این از غرب عقب نیفتیم. در واقع روان غرب زده ما در آن دوران دچار چنان حقارتی بود که یا تمام گذشته خود را نفی می‌کرد و یا به پیروی کامل از زندگی غرب می‌پرداخت و یا دچار جنون بزرگ‌نمایی شد و تاریخ خود را سر منشأ همه خوبی‌ها و پیشرفت‌ها دانست و تنها راه نجات را بازگشت به آن گذشته تصور می‌کرد، غافل از آنکه تکرار تاریخی برای ایجاد هویت امکان‌پذیر نیست چون با تکرار تاریخ معنای آن تکرار نمی‌شود و تنها صورتی سطحی از تاریخ را می‌توان تکرار کرد که آن هم برای ایجاد هویت کافی نیست و در جهان امروز که اصالت به تغییر و تحول است این نوع هویت بخشی مردود و غیر سازنده است.

ما از لحاظ هویتی و فرهنگی دچار بلاتکلیفی و سردرگمی هستیم، شاید به این دلیل که هنوز به درک درستی از مفهوم واقعی هویت دست نیافته‌ایم و یا به عبارتی آن را از یاد برده‌ایم، چرا که پیشینیان ما به این مسئله واقف بودند و آثاری به جا گذاشته‌اند که هم اکنون بخشی از هویت فرهنگی ما را می‌سازند. گذشتگان ما دارای نوعی معماری بودند که معمار حول آن به کار و خلاقیت می‌پرداخت. در آن زمان، اصالت به معماری بود نه به معمار و به عبارتی، معماری داشتیم نه معماری‌ها، بنابراین، تمایزی ایجاد نمی‌شد که هویتی خلق شود چرا که هویت زاده تمایزهاست. زمانی که غرب گفت «من فکر می‌کنم پس هستیم»، معماری حول محور معمار خلق شد و معماری‌ها جایگزین معماری شدند. از این به بعد روی معماری اسم گذاشتند و گفتند معماری پست مدرن، معماری‌های تک، معماری دیکانستراکشن، معماری زها هدید، معماری فرانک گری یا حتی معماری‌های فیلیپ جانسون و... ما این معماری‌ها را از دور دیدیم و آنچه را که دیدیم آموزش دادیم بدون آنکه آموخته باشیم، و شروع به ساختن کردیم و شبه‌معماری‌هایی ساختیم حول محور آن معماری‌های معمارمدار غرب، در حالی که همچنان به هویت اعتقاد داشتیم، نه به هویت‌ها و به نوعی هویت گذشته خود را اصیل می‌دانستیم نه هویت‌های معاصر را. از این رو برای این که به ظاهر به هویت‌های ایجاد شده اصالت ببخشیم شروع به ترکیب کردیم و عناصری شبیه به عناصر هویتی گذشته مان را با عناصری شبیه به عناصر هویتی معاصر غرب تلفیق کردیم و آن را معماری معاصر ایرانی نام

نهادیم که این امر نه زاده معماری بلکه زاده فرهنگ معاصرمان بود، چرا که فرهنگ مافرهنگی تلفیقی و هویت فرهنگی مان به هویتی دکوراتیو تبدیل شده است.

واقعیت آن است که هویت و هویت‌مندی به احراز هویت و اساساً برخورداری محیط زندگی از این ظرفیت، ارتباطی چندان با تصویر گذشته پدیده به عنوان مبنای هویت مکانی ندارد. هیچ تاریخی تکرار پذیر نیست. "هگل می‌گوید رویدادهای تاریخی همیشه دوبار روی می‌دهد: بار اول به صورت تراژیک و بار دوم به صورت کمیک. هر کوششی برای تکرار آگاهانه صورت‌های تاریخی گذشته جز به صورت دوم نخواهد بود"^{۱۳}، زیرا معنای آن تکرارپذیر نیست. از این رو تکرار آن جز ملغمه‌ای ناساز از تناقض صورت و معنا نخواهد بود.

در واقع بازگشت به گذشته به این معنا نیست که بیاییم و از ابزارهایی استفاده کنیم که نیاکان ما برای زندگی از آنها استفاده می‌کردند، چون با دیگر شدن زندگی‌مان دیگر نه آن ابزارها را داریم و نه توان استفاده از آنها و اگر چنین کنیم دچار تضادی می‌شویم که بعضاً به آن دچاریم. از یک سو بنا به ارزش‌های امروزی می‌خواهیم یکسره پیشرفت و تکامل و ترقی باشیم و از سوی دیگر به محافظه‌کاری و حتی ارتجاع دچار می‌شویم.

"هویت بیش از آن که معطوف به گذشته است با توقعات افراد مرتبط است، زمان حال را در بر می‌گیرد و تقاضا برای بهره‌مندی از آن، ریشه در نیازهای فردی و جمعی شهروندان در محیط شهر دارد."^{۱۵}

اصولاً ارزش یک معماری در هر دوره به این است که آن بنا بتواند پاسخ‌گوی واقعی نیازهای زمان خود باشد. حال اگر قرار باشد ما در کنار یک اثر تاریخی بنایی احداث کنیم آیا برای احترام و ارزش‌گذاری و حفظ هویت آن بنا می‌بایست ساختمان جدید مطابق همان معیارها به لحاظ فرم، شکل و حتی استفاده از همان مصالح ساخته شود؟ در این صورت یادمان‌های دوره ما برای آیندگان چه خواهد بود؟

معماری و زندگی آیین تمام‌نمای یکدیگرند. اگر امروز صحبت از تقلید در معماری می‌کنیم به یقین در زندگی ما وجود دارد. اگر صحبت از فریب می‌کنیم تجلی آن در زندگی اجتماعی ما مشهود است و اگر از سرگشتگی در معماری شکوه می‌کنیم مگر در زندگی دچار آن نیستیم؟ معماری دروغ نمی‌گوید و انعکاس آرزوهای جامعه و به خصوص صاحبان خود است. این هویتی است که به وجود آمده؛ خواه زشت باشد خواه زیبا، خوب باشد یا بد.^{۱۶}

پی‌نوشت

۱- حج فروش، جلال، «هویت در شهرسازی»، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۸

۲- رحیم زاده، محمدرضا، «مفهوم هویت»، در «مقدمه‌ای بر هویت معماری معاصر ایران»، ۱۳۷۹، ص ۳

۳- نک: فرجامی، رضا، «عوامل تأثیر گذار بر هویت شهری»، دانشگاه شیراز،

۴- نک: قاسمی، محمد علی، «بررسی آثار چنتال موفی در باب هویت»، فصلنامه «مطالعات کاربردی»

۵- رحیم زاده، محمدرضا، همان، ص ۲

۶- شایگان، داریوش، «افسون زندگی جدید»، فرزانه روز، ۱۳۸۶

۷- نک: حجت، عیسی، «هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز»، نشریه «هنرهای زیبا»، ۲۶، ۱۳۸۴

۸- موقی، رامین و آیمرلو، سحر، «عناصر هویت فرهنگی در شهر»، مجموعه مقالات اولین همایش شهر برتر طرح برتر، همدان، ۱۳۸۵، ص ۳

۹- لینچ، کوین، «سیمای شهر»، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱

۱۰- نک: دانشپور، عبدالهادی، «بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری»، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۵

۱۱- اقبالی، رحمان، «گذاری در هزار توی هویت معماری»، مجله «معماری و شهرسازی»، دوره سوم

۱۲- نک: حجت، عیسی، همان

۱۳- همان

۱۴- آشوری، داریوش، «ها و مدرنیت»، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۴، ص ۸۴

۱۵- زاد رفیعی، ناصر، «فرایند اجتماعی هویت شهر»، مجله «آبادی»، ۴۸، ۱۳۸۴، ص ۱۲

۱۶- نک: کامل‌نیا، حامد، «هویت زدایی در معماری»، «آبادی»، ۴۸، ۱۳۸۴

منابع

آشوری، داریوش، «ها و مدرنیت»، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۴
حج فروش، جلال، «هویت در شهرسازی»، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۸۰

حجت، عیسی، «هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز»، نشریه «هنرهای زیبا»، ۲۶، ۱۳۸۴

دانشپور، عبدالهادی، «بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری»، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۸۰

رحیم زاده، محمدرضا، «مفهوم هویت» در «مقدمه‌ای بر هویت معماری معاصر ایران»، ۱۳۷۹

زاد رفیعی، ناصر، «فرایند اجتماعی هویت شهر»، مجله «آبادی»، ۴۸، ۱۳۸۴
دکتر شیخ‌وندی، دلور، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی»، مرکز بازنشاسی اسلام و ایران،

۱۳۸۰

فرجامی، رضا، «عوامل تأثیر گذار بر هویت شهری»، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲
قاسمی، محمد علی، «بررسی آثار چنتال موفی در باب هویت»، فصلنامه «مطالعات کاربردی»

کامل‌نیا، حامد، «هویت زدایی در معماری»، «آبادی»، ۴۸، ۱۳۸۴

لینچ، کوین، «سیمای شهر»، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱

موقی، رامین و آیمرلو، سحر، «عناصر هویت فرهنگی در شهر»، مجموعه مقالات اولین همایش شهر برتر طرح برتر، همدان، ۱۳۸۵

معین، محمد، فرهنگ فارسی